

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بسمه تعالی

تاییدیه اعضای هیات داوران حاضر در جلسه دفاع از رساله دکتری

سویه سیاسی مواجهه خود و دیگری در ادبیات
دهه ۴۰ جلال آل احمد

واحدی خود را با عنوان:

رساله

ارائه کردند.

خانم / آقای **گیتی پورزکی**

در تاریخ

اعضای هیات داوران نسخه نهایی این رساله را از نظر فرم و محتوا تایید کرده است و پذیرش آنرا برای

تکمیل درجه دکتری

پیشنهاد می کنند.

اعضای هیات داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضاء
۱- استاد راهنمای اصلی	دکتر محمد علی رهنورد	دانشیار	
۲- استاد راهنمای دوم			
۳- استاد مشاور اول	دکتر محمد باقری	استاد	
۴- استاد مشاور دوم	دکتر حسین فدایی	دانشیار	
۵- استاد ناظر	دکتر ابوالفضل راد	استاد	
۶- استاد ناظر	دکتر سید کاظم حسینی	دانشیار	
۷- استاد ناظر	دکتر سعید بزرگ	دانشیار	
۸- استاد ناظر	دکتر مصطفی کریمی	دانشیار	
۹- نماینده شورای تحصیلات تکمیلی	دکتر مصطفی یونی	استاد	

آیین‌نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهش‌های علمی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه: با عنایت به سیاست‌های پژوهشی و فناوری دانشگاه در راستای تحقق عدالت و کرامت انسانها که لازمه شکوفایی علمی و فنی است و رعایت حقوق مادی و معنوی دانشگاه و پژوهشگران، لازم است اعضای هیأت علمی، دانشجویان، دانش‌آموختگان و دیگر همکاران طرح، در مورد نتایج پژوهش‌های علمی که تحت عناوین پایان‌نامه، رساله و طرح‌های تحقیقاتی با هماهنگی دانشگاه انجام شده است، موارد زیر را رعایت نمایند:

ماده ۱- حق نشر و تکثیر پایان‌نامه/ رساله و درآمدهای حاصل از آنها متعلق به دانشگاه می باشد ولی حقوق معنوی پدید آورندگان محفوظ خواهد بود.

ماده ۲- انتشار مقاله یا مقالات مستخرج از پایان‌نامه/ رساله به صورت چاپ در نشریات علمی و یا ارائه در مجامع علمی باید به نام دانشگاه بوده و با تایید استاد راهنمای اصلی، یکی از اساتید راهنما، مشاور و یا دانشجو مسئول مکاتبات مقاله باشد. ولی مسئولیت علمی مقاله مستخرج از پایان‌نامه و رساله به عهده اساتید راهنما و دانشجو می باشد.

تبصره: در مقالاتی که پس از دانش‌آموختگی بصورت ترکیبی از اطلاعات جدید و نتایج حاصل از پایان‌نامه/ رساله نیز منتشر می‌شود نیز باید نام دانشگاه درج شود.

ماده ۳- انتشار کتاب، نرم افزار و یا آثار ویژه (اثری هنری مانند فیلم، عکس، نقاشی و نمایشنامه) حاصل از نتایج پایان‌نامه/ رساله و تمامی طرح‌های تحقیقاتی کلیه واحدهای دانشگاه اعم از دانشکده ها، مراکز تحقیقاتی، پژوهشکده ها، پارک علم و فناوری و دیگر واحدها باید با مجوز کتبی صادره از معاونت پژوهشی دانشگاه و براساس آئین‌نامه های مصوب انجام شود.

ماده ۴- ثبت اختراع و تدوین دانش فنی و یا ارائه یافته ها در جشنواره‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که حاصل نتایج مستخرج از پایان‌نامه/ رساله و تمامی طرح‌های تحقیقاتی دانشگاه باید با هماهنگی استاد راهنما یا مجری طرح از طریق معاونت پژوهشی دانشگاه انجام گیرد.

ماده ۵- این آیین‌نامه در ۵ ماده و یک تبصره در تاریخ ۸۷/۴/۱ در شورای پژوهشی و در تاریخ ۸۷/۴/۲۳ در هیأت رئیسه دانشگاه به تایید رسید و در جلسه مورخ ۸۷/۷/۱۵ شورای دانشگاه به تصویب رسیده و از تاریخ تصویب در شورای دانشگاه لازم‌الاجرا است.

«اینجانب گیتی پورزکی کلویر دانشجوی رشته علوم سیاسی ورودی سال تحصیلی ۱۳۸۵ مقطع دکترا دانشکده علوم انسانی متعهد می شوم کلیه نکات مندرج در آئین‌نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهش‌های علمی دانشگاه تربیت مدرس را در انتشار یافته‌های علمی مستخرج از پایان‌نامه / رساله تحصیلی خود رعایت نمایم. در صورت تخلف از مفاد آئین‌نامه فوق‌الاشعار به دانشگاه وکالت و نمایندگی می‌دهم که از طرف اینجانب نسبت به لغو امتیاز اختراع بنام بنده و یا هر گونه امتیاز دیگر و تغییر آن به نام دانشگاه اقدام نماید. ضمناً نسبت به جبران فوری ضرر و زیان حاصله بر اساس برآورد دانشگاه اقدام خواهم نمود و بدینوسیله حق هر گونه اعتراض را از خود سلب نمودم»

امضاء:

تاریخ:

آیین نامه چاپ پایان نامه (رساله) های دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، مبین بخشی از فعالیتهای علمی - پژوهشی دانشگاه است بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش آموختگان این دانشگاه نسبت به رعایت موارد ذیل متعهد می شوند:

ماده ۱: در صورت اقدام به چاپ پایان نامه (رساله) ی خود، مراتب را قبلاً به طور کتبی به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اطلاع دهد.

ماده ۲: در صفحه سوم کتاب (پس از برگ شناسنامه) عبارت ذیل را چاپ کند:

«کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد/ رساله دکتری نگارنده در رشته علوم سیاسی است که در سال

۱۳۹۰ در دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس به

راهنمایی سرکار خانم/جناب آقای دکتر عباس منوچهری ، مشاوره سرکار خانم/جناب آقای دکتر حاتم

قادری و مشاوره سرکار خانم/جناب آقای دکتر حسینعلی قبادی از آن

دفاع شده است.»

ماده ۳: به منظور جبران بخشی از هزینه های انتشارات دانشگاه، تعداد یک درصد شمارگان کتاب (در هر نوبت چاپ) را به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اهدا کند. دانشگاه می تواند مازاد نیاز خود را به نفع مرکز نشر در معرض فروش قرار دهد.

ماده ۴: در صورت عدم رعایت ماده ۳، ۵۰٪ بهای شمارگان چاپ شده را به عنوان خسارت به دانشگاه تربیت مدرس، تأدیه کند.

ماده ۵: دانشجو تعهد و قبول می کند در صورت خودداری از پرداخت بهای خسارت، دانشگاه می تواند خسارت مذکور را از طریق مراجع قضایی مطالبه و وصول کند؛ به علاوه به دانشگاه حق می دهد به منظور استیفای حقوق خود، از طریق دادگاه، معادل وجه مذکور در ماده ۴ را از محل توقیف کتابهای عرضه شده نگارنده برای فروش، تامین نماید.

ماده ۶: اینجانب گیتی پورزکی کلویر دانشجوی رشته علوم سیاسی مقطع دکترا

تعهد فوق و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده، به آن ملتزم می شوم.

نام و نام خانوادگی: گیتی پورزکی

تاریخ و امضا:



دانشکده: علوم انسانی

رساله دکتری رشته: علوم سیاسی گرایش: اندیشه سیاسی

عنوان رساله:

سویه سیاسی مواجهه خود و دیگری در ادبیات داستانی دهه چهل جلال آل احمد

نام دانشجو:

گیتی پورزکی کلویر

استاد راهنما:

دکتر عباس منوچهری

استاد مشاور(اول):

دکتر حاتم قادری

استاد مشاور(دوم):

دکتر حسینعلی قبادی

آذر ماه ۱۳۹۰

تقدیم به دخترم کیاناز

با امید به این که جان و جهان خود و هم نسلانش

از تک گویی و مونولوگ به دور باشد.

سپاس و قدردانی

مگر می توان از این راه های همواره بن بست بی شعله ای که استادی، به هدیه، روزی، به درگاه ذهن آویخت گذر کرد.

جناب آقای دکتر عباس منوچهری که نه تنها در این رساله راهنمایم بودند و ساعت ها وقت گرانبهایشان را به خود اختصاص دادم، بلکه در مقام انسانی شریف و بزرگواری همواره استاد راهنمای زندگی ام خواهند بود.

جناب آقای دکتر حاتم قادری که شرکت در کلاس های ایشان در طول دوره ی تحصیلم ژرف ترین تغییرات را در ذهن و نگاهم به هستی ایجاد کرد. در تمامی طول رساله از راهنمایی هایشان سود جستیم. هر نکته ای که می گفتند چراغی بود که بی آن، مقصود دور و ناپیدا می نمود.

جناب آقای دکتر حسینعلی قبادی که دست خط شان بر تمام برگ های رساله ام یادگاری است از راهنمایی های سودمند استادی که بازیابی شور گمشده ام را به ادبیات مدیون ایشان هستم.

درضمن از تمامی اساتید داور که هر یک بی اغراق سهمی بزرگ در بهبود و ارتقاء این رساله داشتند کمال سپاسگزاری را دارم. جناب آقای دکتر ابوالفضل دلاوری، جناب آقای دکتر سعید بیگدلی، جناب آقای دکتر گرجی، جناب آقای دکتر منصور انصاری که همگی با وجود مشغله بسیار، قبول زحمت کردند و مرا در به پایان رساندن این راه یاری رسانیدند.

فهرست مطالب

مقدمه، کلیات و طرح مساله

فصل اول نظریه و روش

۲۵.....	۱-۱. مقدمه
۲۷.....	۲-۱. مروری بر ادبیات "خود" و "دیگری"
۳۰.....	۳-۱. دیالوجیسم به مثابه فلسفه و روش
۴۰.....	۴-۱. رابطه "خود" و "دیگری"
۴۱.....	۱-۴-۱. نسبت مندی (Relativeness)
۴۲.....	۲-۴-۱. دیگر-آگاهی
۴۳.....	۳-۴-۱. بیرون بودگی (Outsideness)
۴۴.....	۴-۴-۱. مازاد دیدن (The surplus of seeing)
۴۵.....	۵-۴-۱. زمان و مکان "خود" و "دیگری":
۴۶.....	۶-۴-۱. گیرنده برتر (Super- addressee)
۴۷.....	۷-۴-۱. سه وجهی بودن رابطه "خود" و "دیگری"
۴۸.....	۸-۴-۱. زبان و رابطه "خود" و "دیگری"
۵۲.....	۵-۱. ادبیات، رمان بودگی و رابطه "خود" و "دیگری"
۶۲.....	۶-۱. سبک شناسی تحلیلی رمان
۶۴.....	۷-۱. داستایفسکی
۷۰.....	۸-۱. بازسازی نظریه باختین درون چارچوب نظری
۷۰.....	۱-۸-۱. سویه سیاسی رابطه خود و دیگری
۷۰.....	۲-۸-۱. باختین و شانتال موفه
۷۲.....	۳-۸-۱. شانتال موفه و امر سیاسی

۱-۸-۴. بازسازی نظریه باختین و شانتال موفه ۷۹

فصل دوم کرونوتوپ در دهه چهل

۱-۲. مقدمه ۹۰

۲-۲. دهه چهل چگونه دوره ای است؟ ۹۱

۳-۲. کرونوتوپ اقتصادی در دهه چهل ۹۲

۱-۳-۲. در آمد های نفتی: ۹۲

۲-۳-۲. شبه مدرنیزاسیون: ۹۳

۳-۳-۲. اصلاحات ارضی: ۹۶

۴-۲. کرونوتوپ سیاسی در دهه چهل ۱۰۰

۱-۴-۲. اختناق سیاسی: ۱۰۱

۲-۴-۲. احزاب و گروه های سیاسی: ۱۰۵

۵-۲. کرونوتوپ فکری- ادبی ۱۱۳

۱-۵-۲. کرونوتوپ فکری در ایران ۱۱۳

۲-۵-۲. کرونوتوپ فکری در جهان اندیشه ۱۲۲

۶-۲. نتیجه گیری ۱۳۴

فصل سوم زندگی شخصی آل احمد به مثابه بافت و زمینه

۱-۳. مقدمه ۱۳۶

۲-۳. سالشمار جلال آل احمد ۱۳۸

۳-۳. آل احمد در کرونوتوپ دهه ۴۰ ۱۴۱

۴-۳. عضویت در حزب توده ۱۴۴

۵-۳. انشعاب از حزب توده ۱۴۵

۶-۳. نیروی سوم ۱۴۸

۷-۳. دهه چهل ۱۴۹

۸-۳. نتیجه گیری ۱۵۲

فصل چهارم_ خود و دیگری در ادبیات غیر داستانی جلال آل احمد

- ۱-۴. مقدمه ۱۵۵
- ۲-۴. مساله جلال آل احمد، مساله خود و دیگری بود ۱۵۶
- ۱-۲-۴. سیمین دانشور و تلقی آل احمد از زن مدرن: ۱۵۶
- ۲-۲-۴. مهاجرت و تردید آل احمد در انتخاب بین ایران یا غرب ۱۵۷
- ۳-۲-۴. ناباروری و گفتگوی بین سنت و مدرنیته ۱۵۸
- ۴-۲-۴. آل احمد به مثابه خود متعهد ، در غیریت با دیگری غیر متعهد ۱۶۱
- ۳-۴. رابطه و نسبت مندی میان "خود" و "دیگری" ۱۶۳
- ۱-۳-۴. خود شرقی مسلمان (سنت)- دیگری غربی (مدرنیته)..... ۱۶۳
- ۲-۳-۴. خود بازیگر - دیگری منفعل ۱۷۹
- ۳-۳-۴. خود متعهد - دیگری غیرمتعهد ۱۸۴
- ۴-۳-۴. خود اصیل(ابرانسان) - دیگری الینه(غربزده) ۱۹۰

فصل پنجم خود و دیگری در ادبیات داستانی دهه چهل جلال آل احمد

- ۱-۵. مقدمه ۲۰۲
- ۲-۵. ادبیات داستانی آل احمد از منظری بیرونی ۲۰۴
- ۱-۲-۵. فرم به مثابه وسیله تمایز خود سنتی از دیگری مدرن ۲۰۴
- ۳-۵. ادبیات داستانی آل احمد از منظری درونی ۲۱۲
- ۱-۳-۵. مواجهه خود شرقی و دیگری مدرن در ادبیات داستانی دهه چهل آل احمد ۲۱۳
- ۲-۳-۵. خود متعهد- دیگری غیر متعهد ۲۳۵
- ۴-۵. خود بازیگر (خواست معطوف به بازیگری)- دیگری منفعل ۲۴۴
- ۵-۵. خود اصیل به مثابه ابرانسان آل احمد- دیگری بیگانه(غربزده) ۲۴۶
- ۱-۵-۵. غیر الینه(غربزده) ۲۴۸
- ۲-۵-۵. خود اصیل(ابرانسان آل احمد) ۲۵۶

فصل ششم_سویه سیاسی خود و دیگری در ادبیات داستانی جلال آل احمد

۲۶۹	۱-۶. مقدمه
۲۷۰	منتقدین و برداشت های آنتاگونیسمی از آراء آل احمد
۲۷۰	۳-۶. منتقدان و آل احمد به مثابه نویسنده ای، ضد آزادیخواهی، غرب ستیز (دیگری ستیز) و ضد توسعه
۲۷۸	۴-۶. مواجهات تخصصی (آنتاگونیسمی)، تعارضی (آگونیستی) و پسا سیاسی خود با دیگری در عرصه سیاسی
۲۸۰	۵-۶. مونولوگ آگونیسمی به مثابه سویه سیاسی مواجهه خود و دیگری در داستان های دهه چهل آل احمد
۲۸۱	۵-۶. مواجهه مونولوگی آگونیسمی خود شرقی با غیر غربی در داستان های آل احمد
۲۸۲	۱-۵-۶. مونولوگ اقتصادی:
۲۸۷	۶-۶. مواجهه پسا سیاسی، آنتاگونیسمی، و یا آگونیسمی به مثابه فراشد از مونولوگ
۲۹۳	۷-۶. مواجهه مونولوگی آگونیسمی دین سنتی در برابر دین رفرمیزه شده
۲۹۶	۸-۶. مواجهه مونولوگی آگونیسمی خود متعهد در برابر دیگری غیر متعهد
۲۹۹	۸-۶. خود اصیل به مثابه فراشد از مونولوگ

نتیجه گیری

۳۰۷	۱- مقدمه
۳۰۹	۲- تیپولوژی موفه و تقویت بعد سیاسی دیالوجیسم باختین
۳۱۲	۳- استلزام "دیگری"، به مثابه وجه هستی شناختی "خود"، در داستان های آل احمد
۳۱۴	۴- مونولوگ به مثابه سویه سیاسی خود- دیگری
۳۱۵	۵- آگونیسم به مثابه نوع مواجهه خود با دیگری
۳۱۹	کتابنامه

مقدمه،

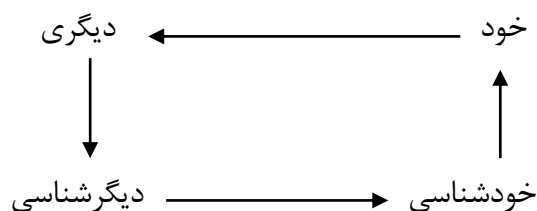
کلیات و طرح مساله

مقدمه، کلیات و طرح مساله

اندیشه و عمل ایرانی لااقل از چند دهه قبل از انقلاب مشروطه به این سو همواره درگیر تعریفی از خود فردی و جمعی اش بوده است که در ذیل آن مباحث متعددی مانند هویت ایرانی و نیز رابطه این هویت با سنت و مدرنیته مطرح شده اند. روشنفکران ایرانی در این مسیر راههای پیچ در پیچ زیادی را طی کرده اند و هر چند بحثهای خود را تحت عناوین گوناگونی مطرح کرده اند لیکن مساله کانونی همچنان تلاش برای تعریف "خود فردی" و نیز "خود جمعی" یا معنای "ایران بودگی" در تاریخ و در دوران معاصر بوده است. در این فرایند روشنفکران و گروههای روشنفکری گوناگون در تلاش برای فهم خود از دستگاههای مفهومی گوناگونی استفاده کرده اند. چنین دغدغه ای از حیث تجربه تاریخی ایران قابل فهم و درک است. ایرانیان در مواجهه با ظهور دنیای جدیدی خواسته یا ناخواسته ناگزیر به تلاش برای "دیدن" خویش شده اند. نگاهی گذرا به روشنفکران ایرانی از میرزا ملکم خان تا تقی زاده و از ارانی تا بازرگان و از خلیل ملکی تا شریعتی و از طالقانی تا سروش و حتی متاخرینی مانند حاتم قادری در نهایت درگیر چنین تلاشی بوده اند و از این رو به نظر می رسد که می توان تاریخ اندیشه ایران قاجاریه به این سو را در حول چنین مفهومی بازنویسی کرد و در حول مفهوم خود روشنفکران ایرانی را گردهم جمع کرد و حتی دست به نوعی سنخ شناسی روشنفکری زد.

در این رساله نخستین مساله و ادعای نظری این است که تلاشهای برای تعریف خود نمی توانست از دریچه آنچه که به خودشناسی (Self-understanding) معروف است صورت گیرد. هر گونه تعریفی از

خود ضرورتاً مستلزم درکی از دیگری یا غیر بوده است و روشنفکران ایرانی خواسته یا ناخواسته ناگزیر بوده اند که برای درک و فهم "خود" به "دیگری" بیرون از خودشان رجوع کنند. از این رو در بنیاد این رساله چنین فرضی نهفته است که روشنفکران ایرانی از حیث هستی شناختی مشروط به دیگری بوده اند و بنابراین تعریف آنان از خود فردی یا جمعی آنان به ناگزیر دریچه دیگری و غیر بیرونی صورت می گرفته است. با این همه، چنین نگرشی پسینی است به این معنا که ما به عنوان پژوهشگر چنین نظمی را در فرایند اندیشه ورزی آنها جستجو می کنیم و می یابیم و یا به شکل دیگری می توان گفت که ضرورت هستی شناختی خود با دیگری ضرورتاً امری خودآگاهانه برای روشنفکران نبوده است و آنها حتی لازم نبوده است که از وجود چنین ضرورت هستی شناختی میان "خود" و "دیگری" آگاه بوده باشند. ما به عنوان پژوهشگران پسینی چنین ارتباطی را جستجو می کنیم و به مدد نظریه های متاخرتر نشان می دهیم که خود از اساس بدون "غیر" و "دیگری" قابل حتی فهم و شناخت نیست و از این رو "غیر" و "دیگری" ضرورت هستی شناختی برای فهم "خود" است که امکان گریز از آن وجود ندارد. روشنفکران ایرانی و حتی به کمی تعمیم محتاطانه عامه مردم، از دریچه دیگری به خود نگاه می کنند و آنچه که به عنوان خودشناسی شناخته شده است در واقع در فرایند دیگرشناسی حاصل می شود و همچنانکه خواهیم دید این خودشناسی هرگز هم کامل و تمام شده نخواهد بود بلکه در واقع دیگرشناسی همیشه کامل تر از خودشناسی است.



از این رو، در این رساله هدف نشان دادن مشروط شدگی مطلق فهم خود به دیگری است. لیکن انجام چنین پروژه ای با توجه به محدودیتها و فرصتهای پژوهشی در چنین دامنه و گستره ای امکان پذیر نیست و از این رو، رساله خود را به دهه چهل و جلال آل احمد محدود کرده ایم و با انتخاب این دهه و یک روشنفکر چند وجهی و مناقشه برانگیز ایرانی تلاش کرده ایم تا در واقع تز خود را به محک آزمون بزنیم. در فقرات

بعدی مساله خود را به شکل گسترده تری باز خواهیم کرد لیکن در اینجا ذکر این نکته ضروری است که از طریق حتی حوزه های غیر اندیشه ای و غیر سیاسی هم می توان این مشروط شدگی خود به دیگری را نشان داد. جلال آل احمد به عنوان داستانویس این امکان را برای ما فراهم می کند تا این مساله را در سطح ادبی هم به محک آزمون بزنیم.

دهه چهل به مثابه یک مساله

دهه چهل را به چند علت می توان دهه ای مهم و تاثیرگذار در کلیت تاریخ معاصر ایران دانست. نخست، در دهه چهل به علت ثبات نسبی اقتصادی و سیاسی و همچنین پشت سر گذاردن یاس و ناکامی برآمده از کودتا، با موجی آثار فکری و ادبی مواجه می شویم که از نظر کمیت و کیفیت یکی از درخشان ترین ادوار تاریخ معاصر ایران است. برخی آن را دوره بازگشت و به خود آیی و برخی دیگر خانه روشنی و برخی منابع نیز از آن با عنوان دوره شکوفایی یاد کرده اند. اما این تنها دلیل متمایز بودن این دهه نیست.

دوم، در این دهه زمینه های شکل گیری انقلاب در دهه پنجاه شکل گرفت به گونه ای که بسیاری از متفکرین بر این عقیده اند که این زمینه های پیشینی آبخور و بذرهایی بودند که در دهه پنجاه شکل عینی مبارزه جویی و انقلابی پیدا کردند.

و دلیل سوم که ارتباط بیشتری با موضوع رساله دارد، مواجهه گسترده و همه جانبه جامعه ایرانی با تمدن غرب است. هر چند که از عهد عباس میرزا این مواجهه شکل عینی پیدا کرده بود اما در این دهه به سطح وسیعی در تمامی جنبه های زندگی ایرانی رسوخ کرد. بدین معنا که اگر در عباس میرزا با دیدن اسباب و ادوات جنگی روسیه پی به این تمایز برد، در دهه چهل طیف وسیعی از جامعه ایرانی با چرخش پیچ رادیو با این جهان ارتباط پیدا می کردند، و با بازدن پریز برق در خانه یا با مشاهده ورود ماشین به جامعه سنتی ایران و ورود تراکتور به روستا آن را از نزدیک حس می کردند. این مواجهه چرخش های فوق العاده عظیم و پرسش های جدی و مهمی را به لحاظ فکری برای جامعه ایرانی بوجود آورد. اینکه فرد ایرانی در این مواجهه چه جایگاهی دارد و چه نسبتی را می تواند با این دیگری جدیدالورود برقرار کند از جمله مهمترین پرسشهایی بود که ذهن ایرانی را به چالش می طلبید. نکته مهم آنکه تاکنون نیز این پرسشها به قدرت

خویش باقی است. ذهن ایرانی همچنان در تعریف خود و نوع مواجهاتی که با دیگری (بدیهی است که این دیگری لزوماً غرب نیست، بلکه هر هستی ای که لزوماً در طیف خودی ها جای نمی گیرد) دارد، دچار سردگمی و بحران است. بحرانی که در روابطش با غرب دارد و بحرانی که در مواجهه با نیروهای درونی دارد و دیگر بود سازی از این نیروها خود نشان دهنده عمق این بحران است.

متفکرین ایرانی به عنوان نمایندگان ذهن ایرانی در مواجهه با این مسائل در طی تاریخ معاصر ایران واکنش های متفاوتی را برگزیده اند. این واکنش ها طیف وسیعی را شکل می دهد که از تقلید و تایید کامل (برای مثال تقی زاده یا آخوندزاده) تا نفی و انکار (برای مثال کلیت گفتمان رسمی پس از انقلاب) را در بر می گیرد. اما متفکرین زیادی در میانه ی طیف قرار می گیرند. برخی از این متفکرین تاثیر بیشتر و برخی کمتری بر زمانه خود و پس از خود گذاشته اند. شناخت فهم آنها از دیگری می تواند راه را برای گفت و شنود با نوع رویکر آنها و فرا رفتن از آنها می گشاید. از جمله مهمترین متفکران به لحاظ تاثیر گذاری بر پیرامون خود چه در زمان زیست و چه پس از آن آل احمد است.

جلال آل احمد به مثابه مساله

جلال آل احمد از جمله متفکرینی است که نمی توان نسبت بدان بی تفاوت بود. تقریباً تمامی متفکرین حوزه اجتماعی و ادبی پس از او در برابر او مجبور به موضع گیری شده اند. البته این موضع گیری ها طیف وسیعی را در بر می گیرد و از تایید و توافق صدر صد تا نفی و محکومیت را شامل می شود. کافی است نگاهی به انبوه کتاب ها و مقالاتی که در انواع ساحات سیاسی ، اندیشه و ادبیات ایران، با عنوان وی و یا با ذکر نامی از وی نوشته شده اند، انداخته شود تا به این آراء و اندیشه های متضاد و گوناگون پی برد.

نفس وجود این آراء متضاد، نشان دهنده اهمیت آل احمد در ساحت اندیشه ورزی ایرانی است. سئوالی که در بادی امر به ذهن می رسد این است که چرا آل احمد چنین توجهی را به خود معطوف داشته است. بنظر می رسد که علت این توجه آن است که وی روی مهمترین چالش ها و دغدغه های ذهن ایرانی انگشت می گذارد. آل احمد مدام طرح مسئله می کند. مسئله گذار از سنت به مدرنیته، مدرنیزاسیون، بحران هویت و بیماری غربزدگی، تمایز فرد شرقی از غربی ، نوع مواجهه روشنفکران با ساختار و سیستم مسلط از سویی

نوع تعاملشان با جامعه و توده از سوی دیگر، اینها برخی از مسائلی است که او در آثار خود به آن اشاره داشته است. به تعبیر خودش روشنفکر کسی است که می‌بایست نسبت به تمامی موضوعات پیرامون خویش حساس باشد و موضع‌گیری کند.

مسائلی که آل احمد آنها را همچون نوعی بیماری یا بحران برجسته می‌سازد، مسائل عمده جامعه ایران زمان وی بود که وی آنها را با نوعی حساسیت و با کمک سبک جنجالی اش پیش چشم خواننده قرار می‌دهد. خواننده ایرانی نمی‌تواند نسبت به مسائلی که وی مطرح می‌سازد بی‌تفاوت و خنثی باشد. زیرا این مسائل با هستی وی و با تعریفی که از خودش و پیرامونش دارد در ارتباط مستقیم است.

جامعه ایران همچون بسیاری از جوامع در حال توسعه در مسیر گذار از سنت به مدرنیته قرار داشت. هر چند که کماکان نیز قرار دارد و هنوز نتوانسته است این گذار را به سرانجام برساند. به هر حال این گذار در آن برهه تاریخی به شکل عینی و ذهنی جامعه را تحت تاثیر خود قرار داده بود که پرداختن به این تاثیرات خود به تحقیقات مستقل و مفصل جداگانه‌ای نیاز دارد. با این همه می‌توان گفت که این گذار تمامی سایر مسائل را تحت شعاع خود قرار می‌داد و همچنان می‌دهد. مهمترین مسئله‌ای که ذهن ایرانی در این وادی به آن احساس نیاز می‌کند، نیاز به بازتعریفی از انسان و هویت ایرانی، و جایگاه او را در جهان پیرامونی است که مدام در حال تغییر و دیگرگونی است. این مسئله ذهن متفکر ایرانی را به خود مشروط کرده است. ذهن آل احمد نیز به مثابه یک ذهن حساس ایرانی درگیر این مسئله بوده است.

با توجه به تاریخ نسبتاً طولانی مواجهه با غرب و مباحث مربوط با آن، لاقلاً از دوره ولیعهدی عباس میرزا به این سو، می‌توان گفت که تلاشها همچنان برای تشریح و یافتن پاسخ به مسائل فوق، هنوز ادامه دارد و بر مبنای این تلاشها شاهد شکل‌گیری و صورت‌بندی گفتمانهای اندیشه‌ای متعددی هستیم که در عمل صحنه‌گردان وقایع و رخدادهای پیرامون نیز هستند. از این رو اغراق نیست اگر گفته شود مباحثی که آل احمد آنها را طرح کرده است، مباحث عمده و جدی‌ای است که تاریخ فکری معاصر ایران را به خود مشروط کرده است و اندیشه سیاسی معاصر در چنبره این مباحثه گرفتار است و پژوهشگران ایرانی به نوعی مشروط به این مشروط‌شدگی هستند.

چنانکه گفته شد، آل احمد نیز از جمله مهمترین متفکرین است که در این مورد اندیشیده است و مطالبی را مطرح کرده است که سایر متفکرین این حوزه مجبورند نسبت به آن موضع گیری کنند. پس از آل احمد دیگر برای روشنفکران ایران تقریباً ناممکن شده بود که از برخورد فرهنگی خود با تمدن معاصر غرب سخن گویند بدون آنکه موضع خود را در برابر نظریه غربزدگی او روشن سازند.^۱ برخی همچون براهنی او را بزرگترین متفکر تاریخ فکری معاصر ایران می دانند که بواسطه کتاب غربزدگی اش اعتبار جهانی دارد:

غربزدگی آل احمد از حیث تعیین وظیفه کشورهای استعمارزده علیه استعمارگر همان اهمیتی را دارد که مانیفست مارکس و انگلس در مورد وظایف پرولتاریا در مقابل سرمایه داری و بورژوازی و کتاب دوزخیان روی زمین فرانتس فانون در تعیین نقش ملل آفریقایی علیه استعمارگران خارجی داشته است. غرب زدگی آل احمد نخستین رساله شرقی است که وضع شرق را در برابر غرب، غرب استعمارگر، روشن می کند و احتمالاً نخستین رساله ایرانی است که در یک سطح جهانی ارزش دارد.^۲

پس از انقلاب اسلامی نیز نوعی نگرش همدلانه نسبت به آل احمد از سوی گفتمان رسمی وجود دارد. آل احمد از سوی این گفتمان به عنوان کسی که در برابر استبداد داخلی و امپریالیسم بیرونی، موضع انقلابی و کاملاً سلبی داشته و از میان انواع ایسم ها و احزاب و دیدگاه ها، سرانجام به اسلام بازگشته است و در آن آرام گرفته است معرفی شده است.

البته تمامی واکنش هایی که نسبت به آراء و اندیشه های آل احمد شده است مانند براهنی یا گفتمان رسمی و مسلط امروزی خوش بینانه نبوده است. برخی دیگر آثار او را سطحی و فاقد دقت تاریخی دانسته اند. و برخی نیز اصولاً درک او را از غرب فاقد موضوعیت دانسته اند. برای مثال داریوش آشوری معتقد است که جلال حتی نتوانسته است تعریف درستی از غرب ارائه دهد، چه برسد به غربزدگی. گاهی غرب و شرق را بامعیارهای اقتصادی معرفی می کند، گاه با معیارهای جغرافیای و گاهی با معیارهای تاریخی و گاه اینها

^۱ مهرداد بروجردی، روشنفکران ایران و غرب، (تهران: نشر فرزان، ۱۳۷۷)، ص ۱۲۰

^۲ رضا براهنی، قصه نویسی، (تهران: اشرفی چاپ دوم)، ص ۴۶۵

باهم مخلوط شده اند. لذا آن غربی که ما "زده" اش هستیم دره نیل و مغرب اقصی و لیدیا را هم شامل می شود. و حتی بیابان های جزیره العرب را.^۳

فریدون آدمیت نیز از جمله متفکرین بنامی است که نظر مثبتی نسبت به آراء و اندیشه های آل احمد نداشته است. به خصوص برداشت آل احمد از مشروطه او را به واکنش جدی وا می دارد. وی آل احمد را از جمله متحجرینی می دانسته است که نمی تواند عظمت مشروطه را درک کند و با دفاع از شیخ فضل الله نوری در اردوگاه مستبدین قرار دارد. آدمیت آزرده است که چرا جلال آنهمه فداکاریهای جانی و مالی مردم را در مشروطه نادیده می انگارد و "نهضتی" را که دغدغه قانون و آزادی و دفع ظلم دارد و برای دفع حکومت سلیقه ای و فردی می کوشد با واژه "جنجال" وصف می کند و آن را جریان و ارداتی می داند.^۴ آدمیت هشدار می دهد که این نوع طرز تلقی می تواند طلایه دار نوعی غرب ستیزی غیر خردمندانه و واگشتی متحجرانه باشد.

از سوی دیگر حامد الگار و سیمین دانشور اشاره می کنند، تصویر معتدل تری از او ارائه می دهند. در مورد راه حل او در مواجهه با غرب، و واگشت او به اسلام، و ضدیت او با غرب به شکل غیر مشروط تردید می کنند. الگار اذعان می کند:

"فرایند بازگشت جامع به اسلام هم به عنوان اعتقاد شخصی و هم به عنوان منبع اجتماعی فرهنگی - اگر فرض اینکه چنین فرایندی در جریان بود درست باشد- هرگز کامل نشد^۵

با این وجود نمی توانند تصویر واضح و بی شبهه ای از وی ارائه دهند. در واقع برخی سخنان و گفتار های آل احمد نیز راه را برای چنین تصویر های متناقضی باز گذارده است.

سئوالات همچنان باقی است. آل احمد چه تصویری از ماهیت انسان شرقی داشته است؟ غرب در اندیشه او واجد چه ویژگی هایی بوده است؟ او در مواجهه با مدرنیته چه واکنشی را پیشنهاد می کند؟ آیا "غیر غربی" تنها "غیری" است که آل احمد در تمایز با آن "خود" را تعریف می کرده است؟ دین در اندیشه ورزی او چه

^۳ داریوش آشوری، ما و مدرنیته، (تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶)، صص ۱۴-۴۲

^۴ فریدون آدمیت، آشفتنی در فکر تاریخی، در یادنامه جلال آل احمد، به کوشش دهباشی، (تهران: انتشارات پاسارگاد، ۱۳۶۴)، ص ۵۴۱

^۵ حامد الگار، سرگشته بی تاب حقیقت، مرغ حق، به کوشش قاسم صافی، (تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۶) ص ۲۲۲

جایگاهی را دارد؟ آیا او به فهم درستی از غرب، شرق، دین، روشنفکر، نسبت بین سنت و مدرنیته دست یافته است یا خیر؟ بنظر می رسد که می توان سئوالات را همچنان ادامه داد.

در بخش پیشینه تحقیق به برخی از آثاری که در مورد آل احمد و آراء و اندیشه های وی اشاره خواهد شد. هر کدام از این آثار به وجهی از آل احمد پرداخته اند و خوانش متفاوتی را از وی ارائه داده اند. اما در این آثار کمتر به آل احمد به شکلی همه جانبه پرداخته شده است. چهارچوب نظری به جز مورد رویارویی ایران و غرب اثر مهرزاد بروجردی یا وجود ندارد و یا ضعیف است. در ضمن اکثر آنها آل احمد را یا صرفا در بعد نظری و سیاسی و با کمک از کتاب غریزدگی و در خدمت و خیانت روشنفکران مورد ارزیابی قرار داده اند و یا برعکس او را صرفا به عنوان یک نویسنده ادبی و با محوریت داستان هایش. در این تحقیق کوشش می شود تا با روشی متفاوت نسبت به آثاری که در بخش پیشینه تحقیق به آنها اشاره خواهد شد، نگاهی متفاوت تری به آل احمد و به سئوالاتی که طرح شد، انداخته شود. برای رسیدن به این هدف سه نکته مورد توجه بوده است.

(۱) با کمک روش دیالوجیسمی باختین که شرح آن در چهارچوب نظری داده خواهد شد، آل احمد را در بستر وشرایطی که حضور داشته است مورد خوانش قرار داد، تا نوع نگاه او به جایگاه "خود ایرانی" و مناسباتی که با "دیگری" و با "پیرامونش" دارد درک شود. در این نوع خوانش، هیچ نوع "خود"ی را نمی توان جدا و ایزوله از "دیگری" و محیط پیرامونش مورد پرداخت قرار داد. به نظر باختین اصولا موجودیتی به عنوان انسان جدا از دیگری ما به ازای بیرونی ندارد و تنها یک بازی فلسفی و ذهنی فیلسوفانه است. در میان آثاری که در مورد آل احمد نگاشته شده است کمتر با استفاده از چهارچوب نظری خاص به وی نگاه شده است.

به نظر می رسد که نگاه به روشنفکران ایرانی در خصوص خود عمدتا متکی بر نگرش سوپژکتیویته بوده است که مالا مبتنی بر همان مشکلاتی است که کل این فلسفه داشته است. از این رو به نظر می رسد که برای فهم نگاه آل احمد به مساله "خود" نیازمند اتخاذ رویکردی دیالوجیسمی هستیم که می تواند بر بسیاری مشکلات نگرش سوپژکتیویته محض فائق آید. از آنجا که برمبنای رویکرد دیالوجیسمی خود و